



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارش ابن عباس از حدیث منزلت

غلامحسین زینلی

چکیده:

یکی از مهمترین میراث‌های روایی بر جای مانده از رسول گرامی اسلام حدیث منزلت است «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي...». این حدیث متواتر را عالمان شیعه و اهل سنت به صورت گسترده در منابع روایی خود ثبت کرده‌اند، چنان‌که عالمان شیعه آن را از طریق ۹ نفر از امامان اهل بیت، و ۲۵ نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند. عالمان اهل سنت نیز حدیث مورد نظر را در منابع روایی خود از طریق ۲۶ نفر از صحابه از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند. در این حدیث که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را در ۳۰ زمان و مکان متفاوت بیان داشته‌اند نسبت علی علیه السلام به خودشان را به نسبت هارون نسبت به موسی علیه السلام تشبیه نموده و در آن از خلافت بلافصل علی بن ابی طالب علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه وآله پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه وآله بر همه کسانی که به آیین پیامبر صلی الله علیه وآله ایمان آورده‌اند، سخن گفته‌اند. این نوشتار درصدد است تا گزارش ابن عباس از حدیث منزلت را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: پیامبر صلی الله علیه وآله، علی علیه السلام، منزلت، هارون، موسی، خلیفگی، کل مؤمن،

من بعدي.

مقدمه

حدیث منزلت یکی از شاخص‌ترین و قطعی‌ترین روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در موضوع جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است، و یکی از مواضع مهم بیان حدیث منزلت قبل از حرکت سپاه اسلام در غزوه تبوک است. در این واقعه رسول خدا صلی الله علیه وآله دو اقدام انجام دادند، هم علی علیه السلام را عملاً در مدینه جانشین خود نمودند، و هم حدیث منزلت را درباره ایشان بیان فرمودند. اهمیت حضور علی علیه السلام در مدینه در آن روز به قدری بوده که علی‌رغم اصرار علی علیه السلام برای شرکت در غزوه تبوک، پیامبر صلی الله علیه وآله خواسته آن حضرت را نپذیرفت و به ایشان فرمود:

«إِنَّهٗ لَا يَدُّ أَنْ تَقِيمَ أَوْ أُقِيمَ» (تاریخ مدینه دمشق ۴۲ / ۱۸۶).

یعنی شرایط به گونه‌ای است که یا تو باید در مدینه بمانی یا من.

شواهد موجود نشان می‌دهد که در این واقعه بخشی از منافقین در مدینه باقی مانده بودند (ابن حبان، کتاب الثقات ۲ / ۹۳)، و بخش دیگری از آنان در سپاه پیامبر شرکت کرده بودند و تصمیم داشتند پیامبر را در این سفر به قتل رسانند. شاهد این مدعا نیز آن است که جمعی از منافقان در بازگشت پیامبر صلی الله علیه وآله از تبوک در گردنه‌ای کمین کرده بودند تا شتر پیامبر را فراری دهند و پیامبر به دره سقوط کند و نابود شود. اما خداوند پیامبرش را از تصمیم آنان باخبر ساخت و حفظ نمود (مسلم نیشابوری، صحیح مسلم ۴ / ۲۱۴۴؛ مجلسی، بحار ۲۱ / ۲۲۳).

مسلم نیشابوری در گزارشی از حدیفة بن یمان شمار منافقانی که در گردنه تبوک کمین کرده بودند را چهارده نفر دانسته است (صحیح مسلم ۴ / ۲۱۴۴). یحیی بن شرف نووی در ذیل حدیث مسلم نوشته است:

«وهذه العقبة ... علی طریق تبوک، اجتمع المنافقون فيها للغدر برسول الله صلی الله علیه وآله في

غزوة تبوک. فعصمه الله منهم» (نووی، شرح صحیح مسلم ۱۷ / ۱۲۵).

ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ ق) که از فقها و محدثان بزرگ و موثق اهل سنت به شمار می‌آید (ذهبی، تذکرة

الحفاظ ۳ / ۱۱۴۶ - ۱۱۵۴)، در گزارشی از حدیفة بن یمان، ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، وسعد بن ابی وقاص را

جزء منافقان گردنه تبوک ذکر کرده است، هرچند او کوشیده است تا این حدیث را تضعیف کند (ابن حزم، المحلی ۱۱/۲۲۴).

سیر تدوین حدیث در منابع شیعه:

حدیث مورد نظر در منابع شیعه امامیه به طور گسترده انعکاس یافته است. عالمان شیعه این حدیث را از طریق ۹ نفر از امامان اهل بیت علیهم السلام، و ۲۵ نفر از صحابه از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند.

برخی از آثار عالمان شیعه که این حدیث در آن ثبت شده عبارت است از:

۱. سلیم بن قیس (کتاب سلیم ۲/۶۴۷، ۷۶۲، ۸۷۹).
۲. علی بن ابراهیم قمی (تفسیر قمی ۲/۱۰۹).
۳. فرات کوفی (تفسیر فرات ص ۳۰۳، ۱۳۷، ۶۹، ۱۵۹).
۴. محمد بن مسعود عیاشی (تفسیر عیاشی ۱/۳۳۲، ۱۲۷/۲).
۵. کلینی (کافی ۸/۱۰۶-۱۰۷).
۶. صدوق (معانی الاخبار ص ۷۴؛ خصال ۲/۵۵۴).
۷. خزار قمی (کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنا عشر ص ۱۳۵).
۸. نعمان بن مغربی (شرح الأخبار ۱/۹۷، ۲/۲۰۱، ۴۷۷، ۳/۲۰۲).
۹. ثقفی (الغارات ۲/۷۴۵).
۱۰. طوسی (امالی ص ۲۶۱، ۵۵۵، ۷۷۶، ۳۴۲، ۵۶۶).
۱۱. ابن بطریق (عمدة ص ۱۳۴، ۱۷۸، ۲۳۰، ۱۶۷).
۱۲. ابن شهر آشوب (مناقب آل ابی طالب ۲/۱۸۶، ۱۹۴، ۳/۶۶).
۱۳. طبرسی (احتجاج ۱/۵۰، ۱۱۶، ۱۱۱ و ۲/۳۳۰، ۴۵۱).
۱۴. مجلسی (بحار الانوار ۲۰/۲۲۵ و ۲۱/۲۲۳ و ۴۲/۳۴).

سیر تدوین حدیث در منابع اهل سنت:

دانشمندان اهل سنت نیز حدیث مورد نظر را به طور وسیع نقل کرده‌اند. شماری از آنان عبارتند از:

۱. معمر بن راشد (م ۱۵۴ ق) (جامع معمر بن راشد ۱۱ / ۲۲۶). به نظر می‌رسد در میان آثار دانشمندان اهل سنت، جامع معمر بن راشد قدیمی‌ترین اثری است که حدیث منزلت در آن ثبت شده است. وی حدیث را یک بار از طریق سعد بن ابی وقاص نقل کرده است.
 ۲. ابی داود طیالسی (م ۲۰۴ ق) (مسند ص ۲۸ - ۲۹). وی حدیث را سه بار از طریق سعد بن ابی وقاص نقل کرده است.
 ۳. عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ ق) (المصنّف ۵ / ۴۰۵ - ۴۰۶).
 ۴. عبدالله بن زبیر حمیدی (م ۲۱۹ ق) (مسند حمیدی ۱ / ۳۸).
 ۵. ابوجعفر اسکافی (م ۲۲۰ ق) (المعیار والموازنة ص ۷۰، ۱۸۶، ۲۱۹، ۲۲۰). وی همانند عالمان شیعه برای اثبات خلافت علی علیه السلام به این حدیث استدلال کرده است.
 ۶. علی بن جعد جوهری بغدادی (م ۲۳۰ ق) (مسند ابن جعد ص ۳۰۱).
 ۷. ابن ابی شیبہ کوفی (م ۲۳۵ ق) (المصنّف ۷ / ۴۹۶ و ۸ / ۵۶۲).
 ۸. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) وی در کتاب مسند از طریق پنج نفر از صحابه هیجده بار حدیث را نقل کرده است (مسند ۳ / ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۶۰، و ۵ / ۱۸۰، و ۱۷ / ۳۷۳ و ۲۳ / ۹ و ۴۵ / ۱۴، ۴۵۹).
 - احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابه نیز از طریق چهار نفر از صحابه ۳۶ بار حدیث منزلت را نقل کرده است.
 - (فضائل الصحابة ۲ / ۵۶۶ - ۵۶۹، ۵۹۲، ۵۹۸، ۶۱۰ - ۶۱۱، ۶۳۳، ۶۴۲، ۶۶۳، ۶۶۶، ۶۷۰، ۶۷۵، ۶۸۲ و ...).
 ۹. محمّد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق) وی هم در کتاب صحیح خود حدیث را نقل کرده، و هم در اثر دیگرش «التاریخ الکبیر» (صحیح بخاری ۴ / ۲۰۸ و ۵ / ۱۲۹؛ التاریخ الکبیر ۱ / ۱۱۶ و ۷ / ۳۰۱).
 ۱۰. مسلم نیشابوری (م ۲۶۱ ق) (صحیح مسلم ۷ / ۱۲۰).
 ۱۱. ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۵ ق) (سنن ابن ماجه ۱ / ۱۳۱).
 ۱۲. ترمذی (م ۲۷۹ ق) (سنن ترمذی ۵ / ۴۵۵، ۴۵۸).
 ۱۳. ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ ق) (السنة ص ۵۵۱ - ۵۵۲، ۵۸۶ - ۵۸۹، ۵۹۵ - ۵۹۶).
- به جز افراد یادشده، دیگر عالمان اهل سنت نیز حدیث منزلت را به طور گسترده در آثار خود ثبت کرده‌اند.

نقل حدیث توسط امامان اهل بیت علیهم السلام:

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد تعداد نُه نفر از امامان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله حدیث موردنظر را از جدشان رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند. اسامی آنان عبارت است از:

۱. علی علیه السلام (بحار ۲۱ / ۲۳۲ و ۲۸ / ۲۲۱ و ۲۹ / ۸۲، ۴۱۹، ۶۰۶؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم ۲ / ۵۶۹؛ ثقفی، الغارات ۲ / ۷۴۵؛ تفسیر فرات کوفی ص ۶۹).
۲. حسن بن علی علیه السلام (بحار ۴۴ / ۲۲، ۶۲؛ طوسی، امالی ص ۵۶۰؛ طبرسی، احتجاج ۲ / ۲۸۹ سلیم بن قیس، کتاب سلیم ۲ / ۹۳۸).
۳. امام سجاد علیه السلام (بحار ۲۱ / ۲۳۷ و ۳۵ / ۵۸ و ۳۷ / ۲۵۶؛ طوسی، امالی ص ۵۶۶).
۴. امام باقر علیه السلام (بحار ۲۱ / ۱۴۲ و ۲۸ / ۲۳۰ و ۳۲ / ۴۸۵، ۶۱۵ و ۳۷ / ۱۳۹؛ نووی، مستدرک الوسائل ۱۸ / ۳۶۶؛ تفسیر عیاشی ۱ / ۳۳۲؛ مغربی، شرح الاخبار ۳ / ۲۰۲).
۵. امام صادق علیه السلام (کلینی، کافی ۸ / ۱۰۶ و ۱۰۷؛ مجلسی، بحار ۳۵ / ۲۹۹، و ۶۴ / ۱۴۷؛ فرات کوفی، تفسیر فرات ص ۱۵۹).
۶. امام کاظم علیه السلام (بحار ۲۲ / ۴۷۶ و ۲۸ / ۱۸۹).
۷. امام رضا علیه السلام (بحار ۲۵ / ۲۲۳، و ۳۹ / ۲۰؛ طوسی، امالی ص ۳۴۲؛ طبری آملی، بشارة المصطفی ص ۲۳۰).
۸. امام هادی علیه السلام (بحار ۲ / ۲۲۵ و ۵ / ۲۰؛ طبرسی، احتجاج ۲ / ۴۵۱).
۹. امام حسن عسکری علیه السلام (طبرسی، احتجاج ۱ / ۵۰ و ۲ / ۳۳۰؛ بحار ۲۱ / ۲۲۳ و ۳۵ / ۱۸۴ و ۴۲ / ۳۴).

صحابه راوی حدیث در منابع شیعه

برخی از دانشمندان معاصر تعداد صحابه راوی این حدیث را ۲۳ نفر ذکر کرده‌اند (جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة امام علی علیه السلام ۶ / ۲۷۸ - ۲۷۹).

اما بررسی آثار روایی فریقین نشان می‌دهد شمار صحابه‌ای که حدیث موردنظر را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند بیش از آمار فوق است. بررسی‌ها نشان می‌دهد فقط عالمان شیعه امامیه حدیث یادشده را از طریق ۲۵ نفر از صحابه از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند. اینان عبارتند از:

- ١ . على عليه السلام (سليم بن قيس، كتاب سليم ٢ / ٦٤٧؛ تفسير قمى ٢ / ١٠٩؛ بحار ٣١ / ٣١٥، ٣٣٠ و ٣٦ / ٣٦٦، ٤٣٢ و ٣٢ / ٢٢١؛ طبرى، المسترشد ص ٣٣٥؛ طوسى، امالى ص ٥٥٥).
- ٢ . حذيفة بن يمان (حر عاملى، وسائل الشيعة ٢ / ٢٠٨؛ بحار ٢٥ / ٢٣٤ و ٧٨ / ٦١؛ مغربى، شرح الاخبار ٢ / ٥٤٤؛ ابن بطريق، عمدة ص ١٧٨).
- ٣ . ابوسعيد خدرى (بحار ٢١ / ٢٣٢ و ٣٧ / ٢٥٥، ٢٦١؛ طبرى آملى، المسترشد ص ٤٤٥ - ٤٤٦؛ طوسى، امالى ص ٢٦١؛ ابن بطريق، عمدة ص ١٣٤).
- ٤ . ابوذر غفارى (بحار ٣٢ / ٣١٠ و ٣٦ / ٢٩٤).
- ٥ . عبدالله بن عباس (بحار ٣٥ / ٦١ و ٣٧ / ٢٥٧، ٢٦٥، ٣٧٧ و ٣٨ / ١٣٠؛ مغربى، شرح الاخبار ٢ / ٣٠٠، ٢١٠).
- ٦ . عباس بن عبدالمطلب (بحار ٣٧ / ٢٥٤).
- ٧ . سلمان فارسى (بحار ٣٦ / ٢٩٤؛ طبرسى، احتجاج ١ / ١١١).
- ٨ . جابر بن عبدالله انصارى (كتاب سليم ٢ / ٨٧٩؛ مغربى، شرح الاخبار ٢ / ٣٨١؛ بحار ٣٧ / ٢٦٠، ٢٦٥، ٢٧٢ و ٣٩ / ١٨ و ٤٠ / ٧٦؛ طوسى، امالى ص ٧٧٦؛ صدوق، معانى الاخبار ص ٧٤؛ طبرى، المسترشد ص ٦٢١).
- ٩ . سعد بن ابى وقاص (بحار ٢١ / ١٠، ٣٤٣ و ٣٣ / ٢١٧ و ٣٦ / ٣٣١؛ طبرى آملى، المسترشد ص ٤٥٩؛ خزاز قمى، كفاية الأثر ص ١٣٥).
- ١٠ . ابورافع (وسائل الشيعة ٢ / ٢٠٨؛ بحار ١٨ / ١٦٣، ٢١٦ و ٢٥ / ٢٣٤؛ فرات كوفى، تفسير فرات ص ٣٠٣؛ تفسير عياشى ٢ / ١٢٧؛ ابن شهر آشوب، مناقب ٢ / ١٩٤).
- ١١ . مخلدوج بن زيد (بحار ٨ / ١؛ ابن شهر آشوب، مناقب ٢ / ١٨٦؛ ابن بطريق، عمدة ص ٢٣٠).
- ١٢ . مقداد (بحار ٣٦ / ٢٩٤ و ٣٨ / ٣١٤؛ سليم بن قيس، كتاب سليم ٢ / ٨١٥).
- ١٣ . انس بن مالك (بحار ٣٧ / ١٨٦، ٢٥٧ و ٣٨ / ١٣٤، ٣٤٣؛ مغربى، شرح الاخبار ٢ / ٤٧٧؛ ابن بطريق، عمدة ص ١٣٣).
- ١٤ . حُبشى بن جنادة (بحار ٣٧ / ٢٥٥؛ طوسى، امالى ص ٢٥٣).
- ١٥ . جابر بن سمره (بحار ٣٧ / ٢٥٥).

۱۶. اسماء بنت عمیس (بحار ۳۷ / ۲۶۳؛ مغربی، شرح الاخبار ۱ / ۹۷؛ طوسی، امالی ص ۳۶۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب ۴ / ۲۵).

۱۷. سعید بن زید (بحار ۳۷ / ۳۶۳؛ ابن بطریق، عمدة ص ۱۲۹).

۱۸. قیس (بحار ۳۷ / ۲۶۶).

۱۹. عمر بن خطاب (بحار ۳۷ / ۲۶۷ و ۳۸ / ۲۴۶ و ۴ / ۷۸؛ طبرسی، احتجاج ۱ / ۱۱۶).

۲۰. زید بن ابی اوفی (بحار ۳۸ / ۳۳۶، ۳۴۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب ۳ / ۶۶؛ ابن بطریق، عمده ص

(۱۶۷).

۲۱. ابوالطفیل، عامر بن واثلة (صدوق، خصال ۲ / ۵۵۴؛ مغربی، شرح الاخبار ۲ / ۱۸۶؛ طوسی، امالی

ص ۳۳۳؛ طبری، بشارة المصطفی ص ۲۴۳).

۲۲. ام سلمه (طوسی، امالی ص ۵۰؛ مغربی، شرح الاخبار ۲ / ۲۰۱).

۲۳. ابوبرزه (فرات کوفی، تفسیر فرات ص ۱۳۷).

۲۴. ابی لیلی (طوسی، امالی ص ۳۵۱).

۲. عبدالله بن مسعود (ابن بطریق، عمدة ص ۱۳۷).

صحابه راوی حدیث در منابع اهل سنت

دانشمندان اهل سنت نیز حدیث مورد نظر را از طریق بیش از ۲۶ نفر از صحابه نقل کرده‌اند. اینان عبارتند

از:

۱. علی علیه السلام (طبرانی، معجم اوسط ۴ / ۲۹۶؛ هیشمی، مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۹ - ۱۱۱؛ حسکانی،

شواهد التنزیل ۱ / ۱۹۴).

۲. ابن عباس (ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق ۴۲ / ۱۰۰؛ ابن کثیر، البداية والنهاية ۷ / ۳۷۴؛ ابن

ابی عاصم، کتاب السنة ص ۵۸۹).

۳. عمر بن خطاب (ابن کثیر، البداية والنهاية ۷ / ۳۷۷).

۴. عبدالله بن جعفر (ابن کثیر، البداية والنهاية ۷ / ۳۷۷).

۵. معاویة (ابن کثیر، البداية والنهاية ۷ / ۳۷۷).

- ٦ . جابر بن عبدالله (ابن ابي عاصم، كتاب السنة ص ٥٩٥-٥٩٦؛ طبراني، معجم كبير ٢ / ٢٤٧؛ ترمذى، سنن ترمذى ٥ / ٤٥٨؛ احمد بن حنبل، مسند ٢٣ / ٩).
- ٧ . جابر بن سمره (هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١؛ ابن كثير، البداية والنهاية ٧ / ٣٧٧).
- ٨ . ابوسعيد خدرى (احمد بن حنبل، مسند ١٧ / ٣٧٣؛ ابوالحجاج مزى، تهذيب الكمال ٢٠ / ٤٨٣؛ ابن ابي عاصم، كتاب السنة ص ٥٩٥-٥٩٦).
- ٩ . براء بن عازب (طبراني، معجم كبير ٥ / ٢٠٣؛ هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١).
- ١٠ . زيد بن ارقم (ابن ابي شيبه، المصنف ٧ / ٤٩٦؛ طبراني، معجم كبير ٥ / ٢٠٣؛ هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١).
- ١١ . زيد بن ابي اوفى (ابن ابي عاصم، السنة ص ٥٩٥-٥٩٦؛ طبراني، معجم كبير ٥ / ٢٢١، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة ٢ / ٧٩٢، ٨٢٩).
- ١١/١ . سعد بن ابي وقاص (مسلم نيشابورى، صحيح مسلم ٧ / ١٢٠؛ بخارى، صحيح بخارى ٤ / ٢٠٨ و ٥ / ١٢٩؛ ترمذى، سنن ترمذى ٥ / ٣٠٢-٣٠٤؛ عبدالرزاق صنعانى، المصنف ٥ / ٤٠٥-٤٠٦).
- ١٢ . نبيط بن شريط (ابن كثير، البداية والنهاية ٧ / ٣٧٧).
- ١٣ . حُشى بن جناده (طبراني، معجم كبير ٤ / ١٧؛ هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١).
- ١٤ . مالك بن حويرث (طبراني، معجم كبير ١٩ / ٢٩١).
- ١٥ . انس بن مالك (ابن كثير، البداية والنهاية ٧ / ٣٧٧).
- ١٦ . ابوالفضل (ابن كثير، البداية والنهاية ٧ / ٣٧٧).
- ١٧ . ام سلمة (طبراني، معجم كبير ٢٣ / ٣٧٧؛ هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١).
- ١٨ . اسماء بنت عميس (ابن ابي شيبه، المصنف ٧ / ٤٩٦؛ طبراني، معجم كبير ٢٤ / ١٤٦؛ هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١؛ سنن نسائى ٥ / ٤٥؛ احمد بن حنبل، فضائل الصحابة ص ١٣-١٤).
- ١٩ . فاطمة بنت حمزة (ابن كثير، البداية والنهاية ٧ / ٣٧٧).
- ٢٠ . بريده اسلمى (ابن ابي عاصم، السنة ص ٥٩٥-٥٩٦).
- ٢١ . ابويوب انصارى (طبراني، معجم كبير ٤ / ١٨٤؛ هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١).
- ٢٢ . عبدالله بن عمر (طبراني، معجم اوسط ٢ / ١٢٦؛ هيشمى، مجمع الزوائد ٩ / ١٠٩-١١١).

۲۳. یحیی بن سعید (طبرانی، معجم اوسط ۶ / ۸۳).

۲۴. سعید بن زید (احمد بن حنبل، فضائل الصحابة ۲ / ۸۳۴).

۲۵. محدوج بن زید (احمد بن حنبل، فضائل الصحابة ۲ / ۸۲۴).

از افراد یادشده یازده نفر با فهرست عالمان شیعه مشترک‌اند، و مابقی جدید می‌باشند. با افزودن آنان به فهرست عالمان شیعه، شمار صحابه راوی حدیث مورد نظر به ۴۰ نفر می‌رسد. و در میان صحابه، کسی که بیشتر از دیگران این حدیث را نقل کرده سعد بن ابی وقاص است.

نگاهی به سند حدیث:

صحت سند حدیث مورد نظر، مورد قبول محدثان و رجال شناسان فریقین است، و آنان حدیث یادشده را با ده‌ها سند صحیح در آثار خود ثبت کرده‌اند. و ما تاکنون کسی را نیافتیم که در صحت اسناد حدیث تردید کرده باشد.

از این رو نیازی به بررسی رجال سند حدیث نمی‌بینیم، و در مورد سند حدیث به بیان چند نکته بسنده می‌کنیم:

۱. ثبت حدیث در منابع معتبر:

نفس اینکه محدثان برجسته‌ای مانند صاحبان صحاح و سنن شش‌گانه و دیگران، حدیث منزلت را در آثار خود به طور گسترده ثبت کرده‌اند به معنای تأیید صحت سند حدیث توسط آنان است، چون آنان توجه خاصی داشته‌اند که روایات ضعیف را در آثار خود ثبت نکنند. (عبدالله التركي، مقدمه مسند احمد ج ۱ ص ۸۵؛ محمد محی الدین عبدالحمید، مقدمه صحیح بخاری ۱ / ۶ و ۴۰؛ ابن حجر هدی الساری ۱ / ۴؛ عبدالقادر عبدالخیر، مقدمه سنن ابی داود ج ۱ ص ۲ و ۳).

۲. تصریح دانشمندان به صحت حدیث:

شماری از محدثان بزرگ اهل سنت به صحت این حدیث تصریح کرده‌اند. ترمذی در ذیل حدیث نوشته است: هذا حدیث حسن صحیح (سنن ترمذی ۵ / ۴۵۵ - ۴۵۶).

حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث نوشته است: هذا حدیث صحیح الاسناد (مستدرک حاکم ۲ / ۳۳۷). و

در جای دیگری آورده است:

هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه (مستدرک حاکم ۳ / ۱۰۹).

و در ذیل حدیث ده فضیلت ابن عباس برای علی علیه السلام نوشته است:
هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه (مستدرک حاکم ۳ / ۱۳۳ - ۱۳۴).

ابن کثیر در ذیل یکی از نقل‌های حدیث نوشته است: هذا اسناد صحیح (البدایة والنهایة ۷ / ۳۷۷).

ابوالحجاج مزی می‌نویسد: وروی قوله علیه السلام: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» جماعة من الصحابة، وهو من أثبت الآثار وأصحها، رواه عن النبي صَلَّى الله عليه وآله: سعد بن أبي وقاص، وابن عباس، وأبوسعيد الخدري، و... (تهذيب الكمال ۲۰ / ۴۸۳).

محققان مسند احمد آقايان: عامر غضبان؛ ابراهيم زبيق؛ محمد بركات؛ محمد نعيم عرقسوسى؛ عبدالله تركى؛ شعيب ارنووط؛ كامل خراط؛ هيثم عبدالغفور؛ عبداللطيف حرز الله؛ محمد أنس خن؛ احمد برهوم؛ جمال عبداللطيف؛ كامل قره بللى؛ محمد رضوان عرقسوسى؛ سعيد محمد لحام؛ عادل مرشد، مكرر در ذیل حدیث نوشته‌اند: اسناد صحیح، رجاله ثقات رجال الصحیح (مسند احمد ۴۵ / ۱۴، ۴۵۹).

آقای بشار عواد معروف، محقق سنن ابن ماجه در ذیل حدیث نوشته است: اسناد صحیح (سنن ابن ماجه ۱ / ۱۳۱). و در ذیل نقل دیگری از حدیث نوشته است: اسناد صحیح، ورجاله ثقات (سنن ابن ماجه ۱ / ۱۳۷).

آقای عبدالغفار بنداری محقق سنن نسائی در ذیل حدیث نوشته است: صحیح ورجاله ثقات (سنن نسائی ۵ / ۱۱۹ - ۱۲۰).

۳. تواتر حدیث:

بالاترین معیاری که بیشتر دانشمندان اهل سنت برای حدیث متواتر ذکر کرده‌اند آن است که آن را حداقل ده نفر از صحابه از رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله نقل کرده باشند (سیوطی، تدریب الراوی ۲ / ۱۷۶؛ زبیدی، لفظ اللالی المتناثرة فی الأحادیث المتواترة ص ۲۳).

وگرنه برخی از دانشمندان، نقل حدیث توسط چهار نفر از صحابه را متواتر دانسته‌اند (جصاص، الفصول فی الاصول ۳ / ۵۱؛ ابن حزم، المحلی ۲ / ۱۵۳).

وچنان که گذشت حدیث منزلت را نه نفر از امامان اهل بیت علیهم السلام، و ۴۰ نفر از صحابه از رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله نقل کرده‌اند، و حدیث از نظر سند در درجات بالایی از تواتر قرار دارد. قابل ذکر است شماری از عالمان اهل سنت به تواتر حدیث مورد نظر نیز اذعان نموده‌اند (ر.ک: میلانی، نفحات الازهار ۱۷ / ۱۶۰ - ۱۶۱).

مواضع بیان حدیث:

هرچند برخی از دانشمندان صدور این حدیث را فقط یک بار آن هم در آغاز حرکت سپاه اسلام برای شرکت در غزوه تبوک دانسته‌اند (صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۰ ذیل صفحه؛ ابن تیمیة، منهاج السنة ۷ / ۳۶۲)، اما حقیقت آن است که بیان این حدیث به مورد یادشده اختصاص نداشته، بلکه رسول خدا صلی الله علیه وآله این حدیث را در مواضع متعددی بیان داشته‌اند. برخی از دانشمندان معاصر مواضع بیان این حدیث توسط پیامبر صلی الله علیه وآله را ۲۱ مورد ذکر کرده‌اند (جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة الامام علی علیه السلام ۶ / ۲۸۲-۲۸۷).

اما بررسی‌ها نشان می‌دهد مواضع بیان حدیث از آمار فوق بیشتر بوده و به حدود ۳۰ مورد می‌رسد. (طبرسی، مجمع البیان ۳۵۷/۷؛ طبرانی، معجم کبیر ۲۲۱/۵ و ۶۳/۱۱ و ۷۸/۱۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق ۱۰۰/۴۲ و ۱۳۹؛ مجلسی، بحار الانوار ۶۹/۵ و ۲۱۶/۶ و ۱/۸).

به جز غزوه تبوک، واقعه دیگری که رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث منزلت را بیان کرده‌اند هنگام برقرار نمودن عقد اخوت بین اصحاب است.

در اینجا نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به عنوان برادر خود برگزیده و حدیث منزلت را درباره ایشان بیان فرمود (طبرانی، معجم کبیر ۲۲۱ / ۵ و ۶۳ / ۱۱؛ ابن حبان، الثقات ۱ / ۱۴۲).

مورد دیگر واقعه سد ابواب و بستن در خانه‌های صحابه که به درون مسجد پیامبر باز می‌شد، و مانع شدن از عبور و مرور آنان از داخل مسجد بود. در این واقعه پیامبر خدا در خانه علی علیه السلام را باز گذاشت و به آن حضرت فرمود: «یا علی إنّه یحل لک فی المسجد ما یحل لی، یا علی ألا ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی إلا النبوّة...» (ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق ۴۲ / ۱۳۹). همچنین، رسول خدا صلی الله علیه وآله در سال سوم بعثت در اجتماع فرزندان عبدالمطلب در یوم الدار نیز این حدیث را بیان فرموده‌اند (طبرسی، مجمع البیان ۳۵۷ / ۷).

منزلت‌های هارون نسبت به موسی:

در حدیث منزلت جایگاه علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله به جایگاه هارون نسبت به موسی علیه السلام تشبیه شده، اما در خود حدیث، از آن منزلت‌ها سخنی به میان نیامده، و این منزلت‌ها در قرآن کریم بیان شده است.

۱. هارون برادر موسی بود (هَارُونَ أَخِي) (طه / ۳۰)، (وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا) (فرقان / ۳۵).
 ۲. خداوند هارون را وزیر موسی قرار داده بود (وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا) (فرقان / ۳۵).
 ۳. هارون از خانواده موسی بود (وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي) (طه / ۲۹ - ۳۰).
 ۴. هارون تصدیق‌کننده موسی بود (فَأَرْسَلْنَا مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي) (قصص / ۳۴).
 ۵. هارون در امر دین شریک موسی بود (وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي) (طه / ۳۲).
 ۶. هارون پشتوانه و موجب تقویت بازوی موسی بود (أَشِدُّ بِهِ أُرِّي) (طه / ۳۱).
 ۷. هارون در غیاب موسی جانشین او بود (وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي) (اعراف / ۱۴۲).
 ۸. وظیفه هارون این بود که جامعه را اصلاح کند (وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) (اعراف / ۱۴۲).
- موارد فوق منزلت‌هایی است که قرآن کریم برای هارون نسبت به موسی بیان فرموده است، و تشبیه علی علیه السلام به هارون در حدیث متواتر منزلت اقتضا دارد که همه منزلت‌های هارون نسبت به موسی، برای علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله ثابت باشد.

نقل مشهور حدیث منزلت:

در نقل مشهور حدیث منزلت که بیشتر صحابه آن را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «أنت مَنِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» (صدوق، خصال ۲ / ۵۷۲؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۰، ترمذی، سنن ترمذی ۵ / ۴۵۵ - ۴۵۶؛ احمد بن حنبل، مسند ۱۷ / ۳۷۳) یا عباراتی مشابه عبارت فوق.

نقل ابن عباس از حدیث منزلت:

عبدالله بن عباس که از برجسته‌ترین و هوشمندترین چهره‌های صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله به شمار می‌آید، و از استعداد و حافظه فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار بوده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء ۳ / ۳۴۵)، حدیث منزلت را کامل‌تر از دیگران نقل کرده است. گزارش ابن عباس از این حدیث را جمعی از حافظان بزرگ اهل سنت در آثار خود ثبت کرده‌اند. از جمله:

۱. احمد بن حنبل آورده است: ... عن ابن عباس قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: «... أما ترضى أن تكون منِّي بمنزلة هارون من موسى، إلا أنك لست بنبي، إنه لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفة» (مسند احمد ۱ / ۳۳۱ و ۵ / ۱۸۰؛ فضائل الصحابة ۲ / ۸۵۱).

۲. نسائي آورده است: ... عن ابن عباس قال: ... وخرج بالناس في غزوة تبوك، فقال عليّ: أخرج معك؟ فقال: لا، فبكى فقال صَلَّى الله عليه وآله: «أما ترضى أن تكون منِّي بمنزلة هارون من موسى، إلا أنك لست بنبي؟» ثم قال: «أنت خليفة» يعني في كل مؤمن (من) بعدي (سنن نسائي ۵ / ۱۱۳).

۳. در نقل طبرانی و شمار دیگری از محدثان آمده است: ... عن ابن عباس قال: قال رسول الله لعلّي: «... أما ترضى أن تكون منِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست بنبيّ إنه لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفة...» (طبرانی، معجم كبير ۱۲ / ۷۸؛ مستدرک حاکم ۳ / ۱۳۳ - ۱۳۴؛ هيثمي، مجمع الزوائد ۹ / ۱۲۰؛ ابن كثير، البداية والنهاية ۷ / ۳۷۴).

۴. در نقل ابن عساکر آمده است: عن ابن عباس قال: قال النبي صَلَّى الله عليه وآله لعلّي: «أما ترضى أن تكون منِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست بنبيّ، قال: نعم. قال: وأنت خليفة في كل مؤمن» (ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق ۴۲ / ۹۸).

در نقل دیگری از ابن عساکر آمده است: ... قال صَلَّى الله عليه وآله: «أما ترضى أن تكون منِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست بنبيّ إنه لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفة من بعدي» (تاريخ مدينة دمشق ۴۲ / ۱۰۰).

نقل ابن ابی عاصم از حدیث ابن عباس:

گویاترین تعبیر از حدیث ابن عباس را حافظ ثقه ابوبکر بن ابی عاصم (م ۲۸۷ ق) نقل کرده است. وی می

نویسد:

حدثنا محمد بن المثنى، حدثنا يحيى بن حمّاد، حدثنا أبو عوانة، عن يحيى بن سليم أبي بلج، عن عمرو بن ميمون، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله لعلّي: «أنت منِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست نبياً إنه لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفة في كل مؤمن من بعدي» (ابن ابی عاصم، كتاب السنة ص ۵۵۱). ابن عباس می گوید: رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله به علی علیه السلام فرمود: تو نسبت به من همانند هارون هستی نسبت به موسی علیه السلام جز آنکه تو پیامبر نیستی. به طور یقین شایسته نیست که من بروم مگر آنکه تو پس از من جانشین من هستی در میان همه مؤمنان.

ابن ابی عاصم یک بار دیگر حدیث فوق را با همین سند در ضمن حدیث ابن عباس که وی در طی آن ده فضیلت برای علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر کرده نقل کرده است. در این نقل آمده است: عن ابن عباس قال: ... وخرج الناس في غزوة تبوك فقال عليّ: أخرج معك؟ قال صلّى الله عليه وآله: لا. قال: فبکی. قال صلّى الله عليه وآله: «أفلا ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست بنبيّ وأنت خليفتي في كل مؤمن من بعدي...» (کتاب السنّة ص ۵۸۹). مردم برای شرکت در غزوه تبوک از مدینه خارج شدند، علی علیه السلام خطاب به پیامبر صلّى الله عليه وآله فرمود: من هم با شما خارج شوم؟ پیامبر صلّى الله عليه وآله فرمود: نه. علی علیه السلام گریه کرد. پیامبر صلّى الله عليه وآله فرمود: آیا خوشنود نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی علیه السلام باشی جز آنکه تو پیامبر نیستی، بلکه تو پس از من جانشین من هستی در میان همه مؤمنان.

بررسی رجال سند حدیث ابن عباس:

رجال سند حدیث همگی افرادی موثق و مورد اعتمادند، اینان عبارتند از:

۱. ابوبکر بن ابی عاصم:

ذهبی می نویسد: «ابن ابی عاصم، حافظ کبیر، امام بارع متبع للآثار، کثیر التصانیف ... قال أبو العباس النسوي: أبو بكر بن أبي عاصم كان ثقة نبياً معمرًا». (ذهبی، سیر أعلام النبلاء ۱۳ / ۴۳۰). حافظ بزرگ ابن ابی عاصم، پیشوایی پرهیزکار و دارای آثار فراوان بود. ابوالعباس نسوی گفته است: ابن ابی عاصم فردی مورد اعتماد، برجسته و دراز عمر بود.

ذهبی در جای دیگری می نویسد: «الإمام أبو بكر أحمد بن عمرو بن أبي عاصم - الشيباني - كان إماماً فقيهاً ظاهرياً صالحاً ورعاً كبير القدر صاحب مناقب» (العبر فی خبر من غبر ۲ / ۸۵). ابن ابی عاصم شیبانی، پیشوایی دین شناس، صالح، پرهیزکار و عالیقدر بود، و به ظواهر آیات و روایات عنایتی خاص داشت.

ابن ابی حاتم می نویسد: «أحمد بن عمرو بن أبي عاصم كان صدوقاً» (ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل ۲ / ۶۷؛ صفدی، الوافی بالوفیات ۷ / ۱۷۶). ابن ابی عاصم فردی راستگو بود.

ابی الشیخ اصفهانی درباره وی می نویسد: «وكان من الصيانة والعفة بمحل عجيب». (طبقات المحدثین باصبهان ۳ / ۳۸۰). در پرهیزکاری و پاکدامنی به مرتبه والایی دست یافته بود.

صفدی می‌نویسد: «أحمد بن عمرو بن أبي عاصم كان فقيهاً إماماً يفتى بظاهر الأثر وله قدم في الورع والعبادة». (الوافي بالوفيات ۷ / ۱۷۶). ابن ابی عاصم پیشوایی فقیه بود که بر اساس ظواهر آثار فتوی می‌داد، و در پرهیزکاری و عبادت قدم‌هایی برداشته بود.

۲. محمد بن المثنی:

ابوالحجاج مزی می‌نویسد: «وقال أبو حاتم: صالح الحديث، صدوق. وقال أبو عروبة الحراني: ما رأيت بالبصرة أثبت من محمد بن المثنی». ابوحاتم گفته است: او فردی راستگو است، و احادیث خوبی دارد. ابوعروبه گفته است: در بصره فردی مورد اعتمادتر از محمد بن مثنی نیافتم.

«وقال يوسف بن خراش: حدّثنا محمد بن المثنی، وكان من الأثبات». محمد بن مثنی فردی مورد اعتماد بود.

«وذكره ابن حبان في كتاب الثقات. وقال أبو بكر الخطيب: كان صدوقاً، ورعاً، فاضلاً، عاقلاً. وقال في موضع آخر: كان ثقة ثبتاً». (مزی، تهذیب الکمال ۲۶ / ۳۶۳ - ۳۶۴). ابن حبان نام وی را در کتاب «الثقات» ذکر کرده، و ابوبکر خطیب گفته است: او فردی راستگو، پرهیزکار، دانشمند، خردمند و مورد اعتماد بود.

ابن حجر می‌نویسد: «محمد بن المثنی ثقة ثبت». (تقریب التهذیب ۲ / ۱۲۹). محمد بن مثنی فردی مورد اعتماد است.

ابن حجر در جای دیگری می‌نویسد: «قال عبدالله بن أحمد عن ابن معين: ثقة، وقال أبو سعد الهروي: سألت الذهلي عنه فقال: حجة. وقال صالح بن محمد: صدوق، وقال أبو حاتم: صالح الحديث صدوق، وقال أبو عروبة: ما رأيت بالبصرة أثبت منه، وقال ابن خراش: محمد بن المثنی كان من الأثبات. وذكره ابن حبان في الثقات. وقال الخطيب: كان ثقة ثبتاً. وقال الدارقطني: كان أحد الثقات. وقال مسلمة: ثقة مشهور». (تهذیب التهذیب ۹ / ۳۷۸).

عبدالله بن احمد از ابن معین نقل کرده که او محمد بن مثنی را ثقة دانسته است. ابوسعید هروی گفته است: از ذهلی درباره محمد بن مثنی سؤال کردم گفت: حجت است. صالح بن محمد گفته است: محمد بن مثنی فردی راستگو است. ابوحاتم گفته است: فردی راستگو است و روایات خوبی دارد. ابوعروبه گفته است: در بصره فردی مورد اعتمادتر از او نیافتم. ابن خراش گفته است: محمد بن مثنی از افراد مورد اعتماد است. ابن حبان نام وی را در کتاب «ثقات» ذکر کرده، خطیب و دارقطنی و مسلمة او را فردی مورد اعتماد دانسته‌اند.

۳. یحیی بن حمّاد:

ابن حجر می نویسد: «یحیی بن حمّاد ثقة عابد». (تقریب التهذیب ۲ / ۳۰۰). یحیی بن حماد ثقه و اهل عبادت است.

ابوالحجاج مزی می نویسد: «قال محمّد بن سعد: كان ثقة، كثير الحديث». محمّد بن سعد گفته است: او فردی ثقة است، و روایات بسیاری دارد.

«وقال أبو حاتم: ثقة». ابو حاتم گفته: مورد اعتماد است.

«وقال محمّد بن نعمان بن عبد السلام: لم أر أعبد من يحيى بن حمّاد». (مزی، تهذیب الكمال ۳۱ / ۲۷۸). فردی عبادت کننده تر از یحیی بن حماد ندیدم.

ابن حبان نام وی را در کتاب «ثقات» ذکر نموده که بیانگر ثقه بودن او است (الثقات ۹ / ۲۵۷).

عجلی می نویسد: «یحیی بن حمّاد ثقة». (معرفة الثقات ۲ / ۳۵۱). یحیی بن حماد مورد اعتماد است.

ذهبی می نویسد: «وثقة أبو حاتم وجماعة. وقال ابن سعد: كان ثقة كثير الحديث. وقال محمّد بن النعمان بن عبد السلام: لم أر أعبد من يحيى بن حمّاد». (سير اعلام النبلاء ۱۰ / ۱۴۰). ابو حاتم و ابن سعد او را فردی مورد اعتماد دانسته اند. و محمّد بن نعمان بن عبد السلام گفته: فردی که عبادتش بیشتر از یحیی بن حماد باشد نیافتم.

۴. وضاح یشکری، معروف به ابوعوانه:

ابن حجر می نویسد: «ابوعوانه ثقة ثبت». (تقریب التهذیب ۲ / ۲۸۳). ابوعوانه مورد اعتماد است.

ذهبی می نویسد: «وضاح بن عبدالله، أبو عوانة الواسطي مجمع على ثقته». (میزان الاعتدال ۴ / ۳۳۴). بر وثاقت ابوعوانه واسطی اتفاق نظر وجود دارد.

ابوالحجاج مزی می نویسد: «قال أبوطالب: سئل أحمد بن حنبل: أبو عوانة أثبت أو شريك؟ قال: إذا حدث أبو عوانة من كتابه فهو أثبت». ابوطالب گفته است: از احمد بن حنبل سؤال شد: ابوعوانه مورد اعتمادتر است یا شریک؟ احمد پاسخ داد: هرگاه ابوعوانه از کتابش حدیث نقل کند مورد اعتمادتر است.

«وقال أبو زرعة: ثقة إذا حدث من كتابه. وقال أبو حاتم: هو صدوق، ثقة. وقال أحمد ويحيى: كان ثقة».

(مزی، تهذیب الكمال ۳۰ / ۴۴۷ - ۴۴۸). ابوزرعه گفته است: هرگاه ابوعوانه از کتابش حدیث نقل کند مورد اعتماد است. ابو حاتم، احمد بن حنبل و یحیی بن معین نیز او را ثقه دانسته اند.

ابن حجر می نویسد: «قال أحمد ويحيى: كان أميناً ثقة، وقال ابن سعد: كان ثقة صدوقاً، وقال العجلي: أبو عوانة بصري ثقة، وقال يعقوب بن شيبه: ثبت صالح الحفظ صحيح الكتاب، وقال ابن خراش: صدوق في الحديث، وقال ابن عبد البر: أجمعوا على أنه ثقة ثبت حجة». (تهذيب التهذيب ۱۱ / ۱۰۴ - ۱۰۶). احمد و ابن معين گفته اند: ابو عوانه فردی امين و مورد اعتماد است. ابن سعد گفته: فردی راستگو و مورد اعتماد است. عجلي گفته: وی اهل بصره و مورد اعتماد است. يعقوب بن شيبه گفته: او مورد اعتماد است، دارای حافظه ای خوب، و کتاب وی صحيح است. ابن خراش گفته: در نقل حديث فردی راستگو است. ابن عبد البر گفته: دانشمندان بر وثاقت و حجت بودن او اتفاق نظر دارند.

۵. يحيى بن سليم (ابوبلج):

هيثمي می نویسد: «أبي بلج الفزاري وهو ثقة». (مجمع الزوائد ۹ / ۱۰۹ و ۱۲۰). ابوبلج فزاری مورد اعتماد است.

ابن حجر می نویسد: «يحيى بن سليم صدوق». (تقريب التهذيب ۲ / ۳۷۰). يحيى بن سليم فردی راستگو است.

ذهبي می نویسد: «يحيى بن سليم: ... وثقه ابن معين وغيره، ومحمد بن سعد، والنسائي، والدارقطني. وقال أبو حاتم: صالح الحديث، لا بأس به». (ميزان الاعتدال ۴ / ۳۸۴). ابن معين، و ابن سعد و نسائي و دارقطني يحيى بن سليم را مورد اعتماد دانسته، و ابوحاتم گفته است: احاديث وی خوب است، و ایرادی بر او وارد نیست. ابوالحجاج مزی می نویسد: «قال إسحاق بن منصور، عن يحيى بن معين: ثقة. وكذلك قال محمد بن سعد، والنسائي، والدارقطني».

وقال أبو حاتم صالح الحديث، لا بأس به». (مزی، تهذيب الكمال ۳۳ / ۱۶۲). اسحاق بن منصور گفته: ابن معين، ابن سعد، نسائي، و دارقطني او را فردی مورد اعتماد دانسته اند.

ابن حبان نام وی را در کتاب «الثقات» ذکر نموده که بیانگر وثاقت او است (الثقات ۷ / ۶۱۵).

عجلي می نویسد: «يحيى بن سليم ثقة». (معرفة الثقات ۲ / ۳۵۳). يحيى بن سليم مورد اعتماد است.

ابن شاهين می نویسد: «يحيى بن سليم ثقة». (تاريخ اسماء الثقات ص ۲۶۰). يحيى بن سليم مورد اعتماد است.

ابن سعد می‌نویسد: «ابوبلج واسمه يحيى بن الفزاري وكان ثقة». (طبقات الكبرى ۷ / ۳۱۱). نام ابوبلج يحيى بن فزاري، و او فردی مورد اعتماد است.

قابل ذکر است برخی از محدثان بدون آنکه دلیلی ارائه دهند در وثاقت يحيى بن سليم تردید کرده‌اند (مزی، تهذیب الکمال ۳۳ / ۱۶۲).

و برخی از رجال شناسان علت تضعیف وی را نقل روایات منکر و نادرست توسط وی دانسته‌اند. ذهبی می‌نویسد: «ومن مناكيره: عن عمرو بن ميمون، عن ابن عباس، أنّ النبي صَلَّى الله عليه وآله أمر بسد الأبواب إلاّ باب علي رضي الله عنه». (میزان الاعتدال ۴ / ۳۸۴).

نقد و بررسی:

حدیث سد ابواب از روایات صحیح، بلکه متواتر پیامبر اکرم صَلَّى الله عليه وآله است. حاکم نیشابوری با ذکر سند می‌نویسد: عن زيد بن أرقم قال: كانت لنفر من أصحاب رسول الله صَلَّى الله عليه وآله أبواب شارع في المسجد فقال صَلَّى الله عليه وآله يوماً: «سدوا هذه الأبواب إلاّ باب علي» قال: فتكلم في ذلك ناس فقام رسول الله صَلَّى الله عليه وآله فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: «أما بعد فإنّي أمرت بسد هذه الأبواب غير باب علي فقال فيه قائلكم والله ما سددت شيئاً ولا فتحته ولكن أمرت بشيء فاتبعته» (مستدرک الصحيحین ۳ / ۱۲۵).

برای خانه‌های شماری از اصحاب پیامبر صَلَّى الله عليه وآله درهایی وجود داشت که به درون مسجد باز می‌شد (و از آن رفت و آمد می‌کردند) در یکی از روزها رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله فرمود: «جز در خانه علی علیه السلام سایر درها را ببندید» انس می‌گوید: بین مردم در این باره گفتگوهایی صورت گرفت. رسول خدا برخاست به حمد و ستایش خدا پرداخت و سپس فرمود: «من مأمور شدم تا غیر از در خانه علی علیه السلام سایر درها را ببندم، اما شما در این باره مطالبی بیان کردید، به خدا سوگند من از جانب خود چیزی را نبستم و نگشودم، بلکه دستور خداوند را اجرا کردم.

حاکم پس از نقل حدیث می‌نویسد: هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه.

حدیث «سد ابواب» را حدود ۳۰ نفر از صحابه نقل کرده‌اند که علی علیه السلام، عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر، زید بن ارقم، براء بن عازب، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله، عایشه، سعد بن ابی وقاص، انس بن مالک، حذیفه، ابن مسعود، ابوذر غفاری، و ... از آن جمله‌اند. (عاملی، الصحیح من سیرة النبی

۶ / ۳۰۳ - ۳۰۴). بنابراین، حدیث یادشده متواتر بوده، و به لحاظ سند فاقد هرگونه عیب و ایراد است؛ و نادرست دانستن چنین روایتی یا نشأت گرفته از عدم اطلاع از روایات رسول گرامی اسلام است. و یا برخاسته از تعصبات مذهبی است.

۶. عمرو بن میمون:

ابوالحجاج مزی می نویسد: «قال إسحاق بن منصور، عن يحيى بن معين: ثقة. وقال النسائي: ثقة. وقال العجلي: كوفي، تابعي، ثقة». (مزی، تهذیب الكمال ۲۲ / ۲۶۳). اسحاق بن منصور گفته: ابن معین و نسائی و عجللی او را ثقه دانسته، و عجللی او را اهل کوفه و جزء تابعین به شمار آورده است.

عجللی می نویسد: «عمرو بن میمون کوفي تابعي ثقة». (معرفة الثقات ۲ / ۱۸۶).

ذهبی می نویسد: «وثقه يحيى بن معين». (تذكرة الحفاظ ۱ / ۶۵).

و در جای دیگری می نویسد: «عمرو بن میمون، الإمام الحجّة ... وثقه يحيى بن معين وأحمد العجلي». (سیر اعلام النبلاء ۴ / ۱۵۸، ۱۶۰).

ابن حجر می نویسد: «قال ابن معين والنسائي: مشهور ثقة عابد». (تهذیب التهذیب ۸ / ۹۶؛ تقریب التهذیب ۱ / ۷۴۷). ابن معین و نسائی گفته اند: عمرو بن میمون فردی مشهور، اهل عبادت، و مورد اعتماد است.

ابن حبان نام وی را در کتاب «الثقات» آورده که بیانگر ثقه بودن او است (الثقات ۵ / ۱۶۶).

۷. عبدالله بن عباس: وی از بزرگان صحابه و بی نیاز از توثیق است.

چنان که ملاحظه می کنید رجال سند حدیث همگی موثق و سند حدیث صحیح است.

دلالت حدیث بر خلافت بلافصل علی علیه السلام:

سخن پیامبر صلی الله علیه وآله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «... أنت خلیفتی فی کل مؤمن

من بعدی» (ابن ابی عاصم، کتاب السنة ص ۵۵۱ و ۵۸۹).

در دلالت بر خلافت و جانشینی بلافصل علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه وآله پس از آن حضرت، آن هم نسبت به همه کسانی که به آیین پیامبر صلی الله علیه وآله ایمان آورده اند، از صراحت کافی برخوردار است و هیچ ابهامی در آن وجود ندارد. به خصوص با توجه به واژه «خلیفه» که صریح ترین لفظ در معنای جانشینی است. و با توجه به جمله «فی کل مؤمن من بعدی» که نشان می دهد جانشینی علی علیه السلام

نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله به گروه خاصی اختصاص ندارد، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام جانشین پیامبر است بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله برای همه مؤمنان.

مطلب فوق حقیقتی است که جابر بن عبدالله انصاری نیز آن را به صراحت بیان داشته است. مرحوم صدوق از ابوهارون عبدی نقل کرده که گفته است: سألت جابر بن عبدالله الأنصاري عن معنا قول النبي صلی الله علیه وآله لعليّ عليه السلام: «أنت منّي بمنزلة هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبي بعدي» قال: استخلفه بذلك والله على أمته في حياته وبعد وفاته، وفرض عليهم طاعته، فمن لم يشهد له بعد هذا القول بالخلافة فهو من الظالمين (صدوق، معانی الاخبار ص ۷۴).

از جابر بن عبدالله انصاری درباره معنای سخن پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز آنکه پس از من پیامبری وجود ندارد» سؤال کردم، جابر پاسخ داد: به خدا سوگند رسول خدا با این سخن خود علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد بر امتش در زمان حیاتش و بعد از وفاتش، و پیروی از علی علیه السلام را بر همه امتش واجب نمود، و پس از این سخن پیامبر صلی الله علیه وآله درباره علی علیه السلام، هرکس او را جانشین پیامبر نداند از ستمکاران خواهد بود.

سخنی از قاضی:

سخن پیامبر در این حدیث که خطاب به علی علیه السلام فرمود: «... أنت خلیفتي في كل مؤمن من بعدي» جایی باقی نمی‌گذارد تا یحیی بن شرف نووی، و احمد شاکر محقق سنن ترمذی، و محمد فؤاد عبدالباقی محقق صحیح مسلم در ذیل حدیث بنویسند: «... قال القاضي: هذا الحديث مما تعلق به الروافض والإمامية وسائر فرق الشيعة، في أنّ الخلافة كانت حقاً لعليّ. وأنه وصّى له بها... وهذا الحديث لا حجة فيه لأحد منهم، بل فيه اثبات فضيلة لعليّ، ولا تعرض فيه لكونه أفضل من غيره أو مثله. وليس فيه دلالة لإستخلافه بعده. لأنّ النبيّ صلی الله علیه وآله إنّما قال هذا لعليّ، حينما استخلفه في المدينة في غزوة تبوك. ويؤيد هذا أن هارون، المشبه به، لم يكن خليفة بعد موسى، بل توفي في حیات موسى... وإّما استخلفه حين ذهب لميقات ربّه للمناجات (نووی، شرح صحیح مسلم ۱۵ / ۱۷۴؛ سنن ترمذی ۵ / ۴۵۶؛ ذیل صفحه؛ صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۰ ذیل صفحه).

قاضی گفته است این حدیث از احادیثی است که شیعه امامیه و دیگر فرقه‌های شیعه آن را دلیل حقانیت علی علیه السلام در مسئله خلافت قرار داده‌اند و معتقدند رسول خدا صلی الله علیه وآله با این حدیث علی علیه السلام را وصی و جانشین خود قرار داده است.

در این حدیث دلیلی برای ادعای هیچ یک از فرق شیعه وجود ندارد، بلکه حدیث در صدد اثبات فضیلتی برای علی بن ابی طالب علیه السلام است. همچنین حدیث دلالتی بر برتری علی علیه السلام بر دیگران ندارد. و دلالتی بر جانشینی آن حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله زمانی این سخن را به علی علیه السلام فرمود که در غزوه تبوک او را در مدینه جانشین خود قرار داده بود. و مؤید دیدگاه فوق آن است که هارون که علی علیه السلام به او تشبیه شده است، جانشین موسی نشد، بلکه در زمان حیات موسی فوت نمود، و فقط زمانی که موسی برای مناجات به میقات رفته بود جانشین او بود.

پاسخ:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث از لفظ «خلیفه» استفاده کرده‌اند که صریح‌ترین لفظ در بیان معنای جانشینی است. حضرت به این مقدار هم بسنده نکرده بلکه کلمه خلیفه را با یاء نسبت به کار برده‌اند « = خلیفتی» که به صراحت نشان می‌دهد علی علیه السلام جانشین خود پیامبر صلی الله علیه وآله است.

پس از آن، جمله «فی کل مؤمن» را به کار برده‌اند تا نشان دهند که جانشینی علی علیه السلام به گروه خاصی اختصاص ندارد بلکه آن حضرت جانشین پیامبر است برای همه کسانی که به آیین پیامبر ایمان آورده‌اند. این جمله اجازه نمی‌دهد تا کسانی ادعا کنند که علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله بوده اما در میان اهل بیت و خانواده پیامبر صلی الله علیه وآله. (بلاذری، أنساب الأشراف ۲ / ۹۲؛ ابن حجر، فتح الباری ۸ / ۸۶). یا ادعا کنند که علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله بوده در شهر مدینه آنهم فقط در غزوه تبوک (نووی، شرح صحیح مسلم ۱۵ / ۱۷۴) نه برای همه مؤمنان و پیروان پیامبر صلی الله علیه وآله.

جمله «من بعدی» در حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله به صراحت گویای آن است که جانشینی علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه وآله پس از درگذشت پیامبر است، و اختصاص به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله و غزوه تبوک ندارد.

بر اساس این حدیث، علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله است در غزوه تبوک و پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه وآله برای همه کسانی که به آیین پیامبر ایمان آورده‌اند، و سخن قاضی که گفته است این حدیث دلالتی بر مدعای شیعیان درباره خلافت علی علیه السلام ندارد سخن نادرستی است.

اما اینکه می‌گوید: این حدیث درصدد اثبات فضیلتی برای علی علیه السلام است، این حرف می‌تواند درست باشد و آن فضیلت همان خلافت بلافصل علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه وآله و بر همه پیروان آن حضرت باشد.

اما این سخن قاضی که می‌گوید: این حدیث دلالتی بر برتری علی علیه السلام بر دیگران ندارد نیز نادرست است، چون وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله به صراحت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود برای همه پیروان خود تعیین و معرفی می‌کند نشان می‌دهد

که آن حضرت بر همه پیروان پیامبر برتری دارد و اگر فرض کنیم افرادی برتر از علی علیه السلام در میان یاران پیامبر وجود داشته باشند و با این وجود پیامبر صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود و پیشوای مسلمانان پس از خود تعیین نماید، این اقدام، مقدم داشتن مفضول بر فاضل است که از منظر عقل قبیح است.

به خصوص که رسول خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث، علی علیه السلام را نسبت به خود، به هارون نسبت به موسی علیه السلام تشبیه کرده‌اند، و هارون در میان قوم موسی از نظر فضیلت برترین فرد آنان بوده است، پس باید علی علیه السلام که در این حدیث به هارون تشبیه شده، برترین فرد امت پیامبر صلی الله علیه وآله باشد. در نتیجه به دلالت این حدیث، برتری علی علیه السلام بر دیگر اصحاب و پیروان پیامبر صلی الله علیه وآله امری قطعی و مسلم است.

سخنی از ابن تیمیة:

همچنین سخن ابن تیمیة که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله در غزوات خود غیر از علی علیه السلام کسان دیگری را نیز جانشین خود قرار داد، پس این قضیه اختصاص به علی علیه السلام ندارد تا برای ایشان فضیلتی محسوب شود (منهاج السنة ۵ / ۳۳ - ۳۴)؛ ارزشی نخواهد داشت، زیرا درست است که در غزوات پیامبر صلی الله علیه وآله کسان دیگری نیز در مدینه به جای ایشان باقی ماندند، اما منزلت‌هایی که قرآن برای هارون ذکر کرده و رسول خدا در حدیث منزلت همه آن منزلت‌ها را برای علی علیه السلام نسبت به خود ثابت

دانسته‌اند، برای هیچ یک از کسانی که در غزوات پیامبر در مدینه جانشین ایشان بوده‌اند، ثابت نشده است. هیچ یک از آنان برادر پیامبر صلی الله علیه وآله، از خانواده پیامبر صلی الله علیه وآله، و وزیر پیامبر صلی الله علیه وآله نبوده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره هیچ یک از آنان نفرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى»، و درباره هیچ یک از آنان نفرمود: «أنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی» و درباره هیچ یک از آنان نفرمود: «... إنّه لا بدّ أن تقیم أو أقیم» (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق ۴۲ / ۱۸۶)، که نشان می‌دهد شرایط مدینه و وضعیت مسلمانان در آن روز به گونه‌ای بوده که برای اداره آن لازم بوده یا پیامبر صلی الله علیه وآله در مدینه بماند و یا علی علیه السلام، و هیچ کس دیگر صلاحیت جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله در این غزوه را نداشته است. به همین دلیل هیچ یک از کسانی که در غزوات پیامبر صلی الله علیه وآله جانشین ایشان بوده‌اند را به هیچ روی نمی‌توان با جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام به جای پیامبر در غزوه تبوک مقایسه نمود.

نتیجه:

چنان که ملاحظه شد، حدیث منزلت را نه نفر از امامان اهل بیت علیهم السلام، و جمع کثیری از صحابه از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده، و شمار زیادی از محدّثان فریقین آن را به صورت گسترده در آثار خود ثبت کرده‌اند، اما در نقل عبدالله بن عباس از این حدیث که آنان را جمعی از حافظان بزرگ تشیع و تسنن در آثار خود نقل کرده‌اند افزوده‌هایی وجود دارد که آن را از دیگر نقل‌های این حدیث متمایز ساخته است. گویاترین تعبیر این نقل را حافظ ثقه اهل سنت ابن ابی عاصم با سند صحیح در کتاب خود ثبت کرده است. این نقل به صراحت بر خلافت و جانشینی بلافصل علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه وآله دلالت دارد و همه ایرادهایی که برخی از عالمان اهل سنت بر دلالت دیگر نقل‌های حدیث منزلت بر خلافت علی علیه السلام به جای پیامبر وارد کرده‌اند را پاسخ می‌دهد، و جلو هرگونه بهانه‌جویی را می‌گیرد.

منابع

- ١ . ابن ابى حاتم رازى، الجرح والتعديل، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧١ ق.
- ٢ . ابن ابى شيبة، المصنف، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ ق.
- ٣ . ابن ابى عاصم، كتاب السنة، تحقيق: ناصرالدين البانى، المكتب الاسلامى، بيروت، ١٤١٣ ق.
- ٤ . ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمدة، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤٠٧ ق.
- ٥ . ابن تيمية، منهاج السنّة، جامعة الامام محمّد بن سعود الاسلامية، ١٤٠٦ ق.
- ٦ . ابن جعد جوهرى، على، مسند، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ ق.
- ٧ . ابن حبان، صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ ق، بى جا.
- ٨ . ابن حبان، محمّد، كتاب الثقات، مؤسسة الكتب الثقافية، حيدرآباد، ١٣٩٣ ق.
- ٩ . ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تقريب التهذيب، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ١٠ . ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٤ ق.
- ١١ . ابن حجر عسقلانى، فتح البارى، دار المعرفة، بيروت، بى تا.
- ١٢ . ابن حزم، المحلى، تحقيق: احمد محمد شاكر، دار الفكر، بى جا، بى تا.
- ١٣ . ابن حزم، المحلى، دار الفكر، بى جا، بى تا.
- ١٤ . ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، دار ابن الجوزى، عربستان سعودى، ١٤٣٠ ق.
- ١٥ . ابن حنبل، احمد، مسند، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٦ ق.
- ١٦ . ابن راهويه، اسحاق، مسند، مكتبة الإيمان، المدينة المنورة، ١٤١٢ ق.
- ١٧ . ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، دار صادر، بيروت، بى تا.
- ١٨ . ابن شاهين، عمر، تاريخ اسماء الثقات، دار السلفية، تونس، ١٤٠٤ ق.
- ١٩ . ابن شهر آشوب، محمّد بن على، مناقب آل ابى طالب، علامه، قم، ١٣٧٩ ق.
- ٢٠ . ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ٢١ . ابن كثير، البداية والنهاية، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ٢٢ . ابن ماجه، محمّد بن يزيد، سنن ابن ماجه، محقق: معروف، بشار عواد، دار الجيل، لبنان، ١٤١٨ ق.
- ٢٣ . ابى الشيخ اصفهانى، عبدالله بن حبان، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٢ ق.
- ٢٤ . اسكافى، ابوجعفر، المعيار والموازنة، بيروت، ١٤٠٢ ق.
- ٢٥ . بخارى، محمّد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، المكتبة الإسلامية، دياربكر، تركيه، بى تا.
- ٢٦ . بخارى، محمّد بن اسماعيل، صحيح بخارى، وزارت اوقاف مصر، قاهره، ١٤١٠ ق.

- ٢٧ . برقى، احمد بن محمد، المحاسن، تصحيح: جلال الدين محدث، دار الكتب الإسلامية، قم، بى تا.
- ٢٨ . بلاذرى، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، مؤسسة الأعلمى، بيروت، ١٤٩٤ ق.
- ٢٩ . ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق: احمد محمد شاكر، دار الحديث، مصر، قاهره، ١٤١٩ ق.
- ٣٠ . ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملي، تهران، ١٣٩٥ ق.
- ٣١ . جصاص، الفصول فى الأصول، تحقيق: عجيل جاسم، بى جا، ١٤٠٥ ق.
- ٣٢ . حاكم نيشابورى، مستدرک، تحقيق: عبدالرحمن مرعشلى، بى جا، بى تا.
- ٣٣ . حر عاملى، وسائل الشيعة مؤسسه آل البيت، قم، ١٤٠٩ ق.
- ٣٤ . حسانى، عبيدالله، شواهد التنزيل، چاپ وزارت ارشاد اسلامى، تهران، ١٤١١ ق.
- ٣٥ . حميدى، عبدالله بن زبير، مسند حميدى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٩ ق.
- ٣٦ . خزاز قمى، على بن محمد، كفاية الأثر، انتشارات بيدار، قم، ١٤٠١ ق.
- ٣٧ . خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ ق.
- ٣٨ . دورقى، احمد بن ابراهيم، مسند سعد بن ابى وقاص، دار البشائر الاسلامية، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ٣٩ . ذهبى، العبر فى خبر من غبر، دار الكتب المصرية، كويت، ١٩٦١ م.
- ٤٠ . ذهبى، تذكرة الحفاظ، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
- ٤١ . ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣ ق.
- ٤٢ . ذهبى، ميزان الاعتدال، دار المعرفة، بيروت، ١٣٨٢ ق.
- ٤٣ . راشد ازدى، معمر، الجامع، المكتب الاسلامى، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- ٤٤ . سليم بن قيس، كتاب سليم، الهادى، قم، ١٤٠٥ ق.
- ٤٥ . شيخ صدوق، محمد بن على، الخصال، چاپ جامعه مدرسين، قم، ١٤١٦ ق.
- ٤٦ . شيخ صدوق، محمد بن على، معانى الأخبار، تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ جامعه مدرسين، قم، ١٣٦١ ق.
- ش.

٤٧ . صفدى، الوافى بالوفيات، دار احياء التراث، بيروت، ١٤٢٠ ق.

٤٨ . صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بى تا، بى جا.

٤٩ . طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، دار احياء التراث العربى، بى جا، بى تا.

٥٠ . طبرانى، معجم اوسط، دار الحرمين للطباعة والنشر، ١٤١٥ ق.

٥١ . طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج، نشر مرتضى، مشهد، ١٤٠٣ ق.

- ٥٢ . طبرى آملی، المسترشد فى امامة على بن ابى طالب، ايران، قم، ١٤١٥ ق.
- ٥٣ . طبرى آملی، بشارة المصطفى، المكتبة الحيدرية، نجف، ١٣٨٣ ق.
- ٥٤ . طوسى، محمّد بن حسن، امالى، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ ق.
- ٥٥ . طيالسى، سليمان بن داود، مسند، دار المعرفة، بيروت، بى تا.
- ٥٦ . عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة الإمام على عليه السلام، دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٣٠ ق.
- ٥٧ . عجلى، معرفة الثقات، مكتبة الدار، المدينة المنورة، ١٤٠٥ ق.
- ٥٨ . عياشى، محمّد بن مسعود، تفسير عياشى، المطبعة العلمية، تهران، ١٣٨٠ ق.
- ٥٩ . فرات بن ابراهيم، تفسير فرات كوفى، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ١٤١٠ ق.
- ٦٠ . قشبرى نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقي، دار الحديث، مصر، قاهره، ١٤١٢ ق.
- ٦١ . قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، دار الكتاب، قم، ١٤٠٤ ق.
- ٦٢ . كلينى، محمّد بن يعقوب، كافى، تصحيح: على اكبر غفارى، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق.
- ٦٣ . كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥ ش.
- ٦٤ . مجلسى، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ ق.
- ٦٥ . مجلسى، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- ٦٦ . مزى، تهذيب الكمال، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣ ق.
- ٦٧ . مغربى، نعمان بن محمّد، شرح الأخبار، جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٩ ق.
- ٦٨ . مناوى، عبدالرؤف، فيض القدير، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ٦٩ . موصلى، ابويعلى، مسند ابى يعلى، دار المأمون للتراث، ١٤٠٨ ق.
- ٧٠ . نسائى، احمد بن شعيب، فضائل الصحابة، دار الكتب العلمية، بيروت، بى تا.
- ٧١ . نسائى، احمد بن على، سنن نسائى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.
- ٧٢ . نسائى، خصائص اميرالمؤمنين عليه السلام، تحقيق: محمّد هادى امينى، مكتبة نينوا، طهران، بى تا.
- ٧٣ . نورى، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٨ ق.
- ٧٤ . نووى، شرح صحيح مسلم، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ٧٥ . هيثمى، نورالدين، مجمع الزوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ ق.